

خود تمنا دارم که در تهیه نمودن و فرستادن آنها عجله فرمایند
شاید یاری خدا زود تر موفق گردیم .

(امضا میرزا حبیب الله خان خوانساری مقیم قم)

سؤال و جواب ادبی

دو بیت از آیات مشکله حکیم نظامی را یکی از مشترکین
ما کتباً درخواست حل و تفسیر نموده و اینک بشرح ذیل جواب میدهم
(بیت اول)

او دزد و من گذارم از شرم

دزد انشاری است این نه آزر

جواب : دزد افشار بمعنی دستیار دزد است . حکیم نظامی
در این مقام از شعرای دزد و منتحل که در مضمین ویرا میدزدیده‌اند
شکایت ساز کرده و از حلم و صبوری خود نیز گله آغار نموده یعنی ،
آنان میدزدند و من از شرم میگدازم و شرم من در حقیقت دزد
افشاری است یعنی بیشتر با دش تجری و دزدی آنان میشود .

معنی بیت همین بود اما در بحبوحه عصر انتحال و در زمانی
که ادبیات فارسی مثل همه چیز دیگر دست خوش دزدی و غارت
واقع گردیده مناسب است که در معنی (دزد) و (دزد افشار)
اندکی بسط مقال دهیم .

مسلم است که هیچ دزدی بدون دستیار (دزد افشار)

از عهده انجام دزدی بر نمی آید. پس ما اگر بخواهیم از دزد ادبی و شاعر منتحل جلوگیری کنیم یاد رگردنه ادارات مملکت و وزارتخانه ها هم بدفع دزدان پردازیم.

نخست باید دزد افشار را شناخته و بدفع او قیام کنیم آنکاه البته اثری از دز و دزدی باقی نخواهد ماند.

دزد افشار و دستیار دزدان کنج شعر و ادب بی اطلاعی و جهل عمومی است. یعنی آنزمان که بازار شعر و ادب در ایران رونق داشت علم و اطلاع و تهادی افکار عمومی شهنه و محاسب بازار بود و در برابر اقتدار چنین شهنه احدی جرئت نمیکرد تا باکمند انتحال بکاخ ادب وارد شده گهرهای معانی و در مضامین را اختلاس نماید.

ولی امروزه تنها آن شهنه در بازار نیست بلکه جهل و نادانی و محافظه کاری دزد افشار و دستیار دزدان شده و عصر انتحال را ایجاد نموده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غالباً دیده شده. یکنفر شاعر که از او تا شعر و ادب پیش از عشق و صبوردی فاصله است، در محافل عمومی یک بیت یا یک غزل بلکه یکقصیده تمام از مشهورترین شعرای بزرگ باستان را با اندکی سقط و تحریف و خرابی با سم خود میخواند در صورتیکه معنی آنرا نمیفهمد و در میان حاضرین اتفاقاً اگر یکنفر هم ملتفت باشد برای محافظه کاری با دیگران هم صدا شده و بجای لعن و نفرین احسنت و زه بر او میخواند.

این است مصداق و معنی دزد افشار ادبی :

يك دزد ادبی جدیدالولاده که فرزند دوره آزادی و عصر مشروطیتش باید دانست هم بتازگی نیز عصر احوال را بوجود خود آراسته است این دزد یکنفر آشنا بزبان فرانسه است که افکار فلاسفه و سیاسیون اروپا را عوض اینکه اگر بتواند ترجمه کند و صاحب فکر را نیز نشان بدهد عیناً آن افکار را اختلاس کرده بصورت مقاله در آورده امضای خود را در پایان آن میگذارد .

باری این دزدان شاهرآه ادب بكمك دزد افشار (جهالت عمومی) موفق بدزدی شده اند والبته دیر یا زود بازم شحنه علم بیازار خواهد آمد و دزد از صاحب مال تفکیک خواهد شد .

شاعر دزد ما کیان باشد که بزیرش نهند بیضه غاز

بیچه غاز سوی آب رود وان ... دریده ماز باز

اما « دزد افشار » و دستیار دزدان گردنه ادارات و دوایر مملکتی اخلاق عمومی است و بس .

زیرا اگر ترازویی برای سنجیدن کار و حقوق دردست بگیریم محسوس خواهد شد که نه تنها فلان وزیر یا امیر یا ملاک بزرگ دزد است بلکه تمام طبقات از عالی و دانی بفراخور خویش از همان دزدان انگشت نمای معروف سهم میبرند و در حقیقت جامعه کنونی ما مرکب است از دزد و دزد افشار .

دزد افشارها از هر صنف و قبیل دزدان را بجان و دل پرستش مینمایند و اگر گاهی شکایت کنند برای پنهان داشتن رتبه دزد افشاری است تا بهتر بتواند بدزد خدمت کنند.

« برای اثبات این مدعای محسوس يك مثل می آوریم »

در شانزده سال دوره مشروطیت که لگام مسئولیت از سر کارکنان بیت المال مسلمین در ایران گشوده شده ،

یعنی ملاکین بزرگ کرور کرور - امنای مالیه صد هزار صد هزار کفیل و وزیر را دیگر خدا میداند تا چه اندازه اختلاس نمودند؟! تا آنجا که يك شیاد در فاصله یکسال دست اندازی باداره تحدید بالغ بر صد هزار تومان ناگهان دزدید و در نتیجه پارك و اتومبیل و وکالت ملت رسید . ۱۱

مسلم طبقات دزد افشار هرگز از این دزدان نا راضی نبودند و اگر در ظاهر گاه گاهی برای عوام فریبی اظهار عداوتی میکردند در باطن چنان رشته دوستی محکم بود که مقراض حوادث تا کنون از کسستن عاجز مانده و بالاخره تا کنون دیده نشده که افکار عمومی برضد یکدزد غارتگر بهیجان آمده باشد .

تنها یک نفر « مصدق السلطنه » بر خلاف افکار عمومی برضد دزد قیام کرد و در اول قدم یکم میلیون دزدی امنای مالیه را اعلان استرداد نمود .

اینجا بود که همه دیدیم محیط عصبانی شد اقل و اکثر بفریاد آمدند

نطق های آتشین . مقالات صاعقه بار در فضای مجلس و ساحت تهران زبانه کشید . آن لیدر با کدامن که موقع گم شدن و اختلاس تمام جواهرات دولتی و یادگارهای نادری برای يك کلمه تذکره دهانش تنگ بود چنان زبان انتقاد گشود و بطوری فحاشی آغاز نمود که « ز اسرار نهان برده بیکبار درید »

و دم خروس از جیب دزد افشار برابر چشم عارف و عامی
بحرکت آمد .

از مطلب دور ماندم مقصود حل شعر نظامی و ترجمه دو لغت « دزد » و « دزد افشار » بود و اینهمه طول کلام برای آن در کار آمد تا سؤال کتنده بداند که در محیط دزد افشار زندگی میکرده و از معنی آن غافل بوده ، مثل آن ماهی که در دریای آب سؤال میکرد : آب چیست و در کجا وجود دارد ؟
« بیت دوم »

از آینه پیل و زنک شتر صدف را شبه رست برجای در
جواب : عقیده قدما این بوده که قطرات باران نیشان صدف
های دریارا بفرزندان درر و لثالی آبستن میکنند و اگر رعد و برق آن
وقت در کار نباشد قطره در صدف در میشود و اگر باشد شبه میگردد .
نظامی آینه پیل و زنک شتر را در لشکر اسکندر رعد و برق
عالمگیر فرض نموده و از این سبب پیرهان شعری ثابت نموده که
بارانهای که باید در شوند همه در صدف ها شبه گردیدند .

« وحید »